



شرط ملاقات حقیقی با خدا، عبادت خالصانه و داشتن ایمان حقیقی است

اگر کسی لقاء حقیقی می‌خواهد باید ایمانش هم حقیقی و عبادتش هم خالص باشد و انگیزه دیگری جز رضای خدا در آن نباشد. خوب است به اولیای خدا متوسل شویم تا آن‌ها برای ما دعا کنند.

اگر کسی لقاء حقیقی می‌خواهد باید ایمانش هم حقیقی و عبادتش هم خالص باشد و انگیزه دیگری جز رضای خدا در آن نباشد. خوب است به اولیای خدا متوسل شویم تا آن‌ها برای ما دعا کنند.

به گزارش خبرنگار مهر، هدف از تزکیه رسیدن به مقامی است که انسان غیر از خدا کسی و چیزی و حتی خود را نبیند؛ به تعبیر دیگر هدف از تزکیه نفس، همان قرب خداست. تعبیر ملاقات با خدا در قرآن زیاد آمده است اما والاترین آنها ملاقاتی مخصوص اولیای خدا است و بندگان شایسته خدا آرزو می‌کنند که به آن نائل شوند. آن چه پیش رو دارید گزیده‌ای از سخنان مرحوم حضرت آیت الله مصباح یزدی (ره) در دفتر مقام معظم رهبری است که در تاریخ ۰۳/۰۸/۱۳۸۴ مصادف با شب ۲۲ رمضان المبارک ۱۴۲۶ ایراد فرموده اند. باشد تا این رهنمودها چراغ فروزان راه هدایت و سعادت ما قرار گیرد:

صاحب نظران درباره ملاقات با خدا دو نظر کلی دارند:

۱. ملاقاتی عمومی که کافر و مؤمن با ورود در عالم آخرت آن را درک خواهند کرد.

۲. ملاقاتی که با رؤیت الهی و حتی وصال همراه است.

اگر بخواهیم در همه مواردی که این تعبیر آمده معنای دوم را تطبیق دهیم با ظاهر آیات سازگار نیست؛ ولی می‌توانیم این معنا را به عنوان مدلول اشاره استفاده کنیم. به هر حال، بر اساس مدلول ظاهری آیات، مراد از لقاء الهی این است که انسان با ورود در عالم آخرت حضور خدا را درک می‌کند ولی لزومی ندارد که حتماً از آن لذت ببرد مانند نابینایی که با شخصی ملاقات می‌کند ولی چون او را نمی‌بیند، لذتی هم از این دیدار نمی‌برد.

آیات فراوانی داریم که کفار در قیامت نابینا محسوس می‌شوند: قَالَ رَبِّ لِمَ حَشَرْتَنِي أَعْمَى وَقَدْ كُنْتُ بَصِيرًا قَالَ كَذَلِكَ أَتَتْكَ آيَاتُنَا فَنَسِيَتْهَا وَكَذَلِكَ الْيَوْمَ تُنْسَى ۱؛ اگر بر اساس استظهار ما، لقاء عام مراد باشد، معنای این آیه چیست: قَمَنْ كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا ۲؛ کسانی که به لقاء الهی امید دارند باید عمل صالح انجام دهند و هیچ شرکی به خدا نوزند. معنا ندارد که بگویند: امیدواریم به آن نائل بشویم، بلکه باید یقین به ملاقات داشته باشند؛ یعنی ممکن است کسانی هم امیدی به این ملاقات نداشته باشند. پس این می‌تواند تأییدی بر همان لقاء عرفانی باشد که مخصوص اولیای خدا است و همه نمی‌توانند امیدی به نائل شدن به آن داشته باشند. ولی این تنها نمی‌تواند دلیل قاطعی برای مطلب باشد؛ زیرا در بسیاری از آیات درباره آخرت و همین طور لقاء الهی، تعبیر به ظن شده است: قَالَ الَّذِينَ يَظُنُّونَ أَنَّهُمْ مُلَاقُوا اللَّهِ كَمْ مِنْ فِتْنَةٍ قَلِيلَةً عَلَبْتَ فِتْنَةً كَثِيرَةً يَأْذَنُ اللَّهُ ۳.

اعتقادی که برای خروج انسان از بی بند و باری و بی اعتنائی کافی است

بر اساس دیدگاه بسیاری از مفسران ظن در این موارد به معنای علم است، چرا که انسان باید نسبت به آخرت یقین داشته باشد: وَ بِالْآخِرَةِ هُمْ يُوقِنُونَ. ۴؛ إِنَّ الظَّنَّ لَا يُغْنِي مِنَ الْحَقِّ شَيْئًا ۵. این معنا مقداری تحکم آمیز به نظر می‌رسد؛ چرا که ظن در مقابل علم است؛ وَ مَا أَظُنُّ السَّاعَةَ قَائِمَةً ۶؛ إِنَّ تَظُنُّ إِلَّا ظَنًّا وَ مَا تَحْنُ يُمْسِتِينَ ۷؛ این آیه ظن را ثابت و یقین را نفی می‌کند. تعبیر ظن به قیامت در این جا از این باب است که می‌خواهد اقل مراتب احتمالی را که در رفتار انسان مفید و مؤثر است، مطرح کند، زیرا ظن، احتمال راجح است، خواه به حد علم برسد و خواه نرسد. می‌خواهد بگوید: همان رجحانش کافی است، ولی بدین معنا نیست که نباید علم داشته باشیم قَالَ الَّذِينَ يَظُنُّونَ أَنَّهُمْ مُلَاقُوا اللَّهِ ۸؛ یعنی اگر آدم به آخرت ظن هم داشته باشد، باید رفتارش با دیگران فرق کند. ظن به حساب هم کافی است تا انسان دست و پایش را جمع کند.

بنابراین ظن در این جا همان احتمال راجح است، البته با این ویژگی که قید به حدّ یقین نرسیدن آن را در نظر نگیریم؛ به عبارت دیگر ظن در این آیه احتمال راجح است اعم از ظن اصطلاحی و علم؛ بنابراین کسی امید به آخرت دارد که دست کم به آخرت ظن داشته باشد و همین برای خروج انسان از بی بند و باری و بی اعتنائی کافی است. ممکن است آیه، دلالت اشاره هم داشته باشد. توضیح این که: گاهی معنای آیه، ذو مراتب است؛ در آغاز مرتبه‌ای از آن به نظر می‌آید که البته صحیح است و نمی‌توان انکار کرد، ولی کسانی که اهل دقت هستند، از همان معنا لطایف دیگری برداشت می‌کنند که بطن آن به شمار می‌آید.

برای نمونه با توجه به معنای ظاهری عبادت، کسی را خداپرست می دانیم که نماز می خواند و در برابر خدا تعظیم می کند. «ایاک نعبد» ۹؛ یعنی نمازمان را برای تو می خوانیم، نه برای بت ها، هر چند نمازی دست و پا شکسته و بی روح باشد. این معنا از عبادت، سطحی ولی صحیح است. با تأمل در مفهوم عبادت، به معنای لطیف تری می رسیم؛ یعنی حرکات و سکنتات شخص نباید حیثیتی غیر از عبادت خدا داشته باشد. چه طور ممکن است انسان در اندیشه دیگری باشد، ولی بگوید: من دارم خدا را عبادت می کنم! این ادب است یا اهانت؟

عبادت، بطن دیگری هم می تواند داشته باشد: «إِلَّا لِيَعْبُدُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ ۱۰»؛ وجود عبد باید سرآببندگی باشد و هر حیثیتی برای خودش غیر از بندگی قائل شود، با عبادت ناسازگار است؛ یعنی باید خدا را عبادت حقیقی کند؛ چنان که نه تنها نماز خواندن، بلکه همه کارهایش برای خدا باشد، همان طور که حضرت ابراهیم (علیه السلام) فرمود: «قُلْ إِنِّي صَلَّاتِي وَ تُسْكِي وَ مَحْيَايَ وَ مَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ ۱۱»؛ وگرنه اگر دنبال دل برود، به واقع هوای نفسش را عبادت کرده است: «أَرَأَيْتَ مَنْ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ. ۱۲»؛ کسی می تواند بگوید جز خدا را نمی پرستد که هوای نفس و مردم را هم نپرستد. اگر دقت کنیم پی می بریم که گاه هنگام مطالعه هم در حال پرستش مردم هستیم! اگر مطالعه من پیش از سخنرانی برای کسب رضایت خدا باشد، عبادت او شمرده می شود؛ ولی اگر در اندیشه این باشم که به گونه ای منبر بروم تا مردم ذوق زده شوند، عبادت مردم است. البته ظاهر قضیه این است که ما در حال تبلیغ دین و ارشاد بندگان خدا هستیم. به هر حال، دست کم بخشی از بطون آیات از این قبیل است.

حال، اگر مراد از لقاء، همان لقاء عمومی باشد، هر کس که دست کم احتمال قوی بدهد که قیامتی هست، حواس خود را جمع می کند؛ اولاً باید بکوشد شرک نوزد و ثانیاً عمل صالح انجام دهد و گناه نکند. معنای سطحی لقاء این است که انسان با کسی روبه رو شود، هر چند صدایش را نشنود، او را نبیند و مورد لطف وی قرار نگیرد. این لقاء حقیقی نیست. مراد از لقا الهی درک حضور خدا است آن هم نه درک ذهنی به گونه ای که مراتب عالیه شهود را نسبت به ذات الهی داشته باشد، همان که از آن اولیای خداست «وَجُوهٌ يَوْمَئِذٍ نَاضِرَةٌ إِلَىٰ رَبِّهَا نَاطِرَةٌ ۱۳»؛ همان که امام زین العابدین (علیه السلام) می فرماید: «أستغفرک من کل لذة بغیر ذکرک و من کل راحة بغیر انسک» ۱۴؛ خدایا! از هر لذتی که جز از راه انس با تو بردم استغفار می کنم. چنین کسی آن گاه می گوید: «و لفانک قرّة عینی و وصلک منی نفسی» ۱۵؛ آرزو دارم که به لقای تو نائل شوم. لقای حقیقی آن است که هیچ فاصله ای بین محب و محبوب نماند؛ مانند عاشقی که پس از سال ها جدایی و نگرانی از این که آیا به وصل محبوب خود خواهد رسید یا نه، ناگهان خود را در آغوش او ببیند!

راه رسیدن به این لقاء چیست؟ قرآن می فرماید: «قَلْبَعَمَلٍ عَمَلًا صَالِحًا وَ لَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا ۱۶». عمل صالح به چه معنا است؟ رسیدگی به یتیمان، یاری رساندن به زلزله زدگان، انجام کارهای عام المنفعه، نماز خواندن وhellip عمل صالح است. ولی به راستی آیا در این کارها هیچ قصد دیگری همراه با قصد اطاعت از خدا نیست؟! بسیاری از کسانی که گمان می کنند اعمالشان خالص است، خود را فریب می دهند. اگر انسان دقت کند پی می برد در صورتی که خیلی چیزها نبود فلان کار خیر را انجام نمی داد. حداقل دلش می خواهد دوستان و نزدیکانش بپسندند و از او تعریف کنند.

عملی که در حقیقت شرک است نه عبادت

یکی از خواسته های طبیعی جوان این است که در میان اقران خودش مورد تحسین باشد. نماز می خواند، کارهای خیر هم می کند، ولی ته دلش این هم هست که در میان دوستانش شخصی شایسته تلقی شود. جوان که به جای خود، پیرمردهای ما هم پس از هفتاد سال این گونه اند. اگر به جای این جمعیت حاضر، فقط تعدادی انگشت شمار بودند آیا واقعاً من نشاط حرف زدن داشتم؟! اگر سخنرانی من برای خدا است، نباید فرقی بکند. اگر از این مجلس که بیرون روم، چند فحش هم به من بدهند آیا دیگر حاضر هستم این جا بیایم و همین حرف ها را بزنم؟ اگر خالص برای خدا است نباید بیندیشم که مردم فحش می دهند و یا تعریف می کنند. اگر دقت کنیم می بینیم که باید از بسیاری از کارهایمان توبه کنیم! خداوند متعال می فرماید: «أَتَا خَيْرٌ شَرِيكٌ ۱۷»؛ من بهترین شریک ها هستم، هر کس برای من در کاری شریک قرار دهد، سهم خودم را هم به او واگذار می کنم! اگر یک درصد نماز انسان هم برای رضایت دیگران باشد، می فرماید: من آن نود و نه درصد را هم به آن شریک می دهم! من کار خالص می خواهم. با این وصف چه تعداد از عمل های من و شما پذیرفته می شود؟

به همین جهت است که فرموده اند: «حسنات الابرار سیئات المقربین» ۱۸. بله مؤمنان عادی که این مسائل کم تر به ذهنشان می آید نمی توانند تصویری درست از آن داشته باشند، از این رو اکثراً اهل بهشت هستند و به آن ها ابرار می گوئیم، ولی همه کارهایی که آن ها به خاطرش امید ثواب دارند و بهشت می روند، برای کسانی که فهم بیش تر و مرتبه بالاتری از ایمان دارند، نه تنها ثواب و موجب ترقی نیست، بلکه به یک معنا گناهی است که باید از آن استغفار کنند. بسیاری از اوقات گمان می کنیم خدا را عبادت کرده ایم، ولی پس از تأمل پی می بریم که فقط شرک ورزیده ایم! یک سهم آن برای خدا و بقیه برای هوای نفس،

خانواده، بستگان، حزب، گروه و ... است. می داند فلانی کارهایش خلاف شرع است، ولی می گوید: چون در جبهه ما قرار دارد باید او را تأیید کنیم! این در حقیقت، شرک است نه عبادت.

پس اگر خواهان لقاء حقیقی هستیم، باید عمل ما هم عمل صالح حقیقی باشد، یعنی خدایسند بوده، در آن هیچ انگیزه ای جز رضای خدا نباشد. و لا یشرك بعبادة ربّه احداً؛^{۱۹} بنابراین با فرض این که معنای ظاهری آیه همان لقاء عامی باشد که برای مؤمن و کافر حاصل می شود، آیه با دلالت اشاره می رساند که اگر کسی لقاء حقیقی می خواهد باید ایمانش هم حقیقی و عبادتش هم خالص باشد و انگیزه دیگری جز رضای خدا در آن نباشد. خوب است در این شب ها متضرعانه به اولیای خدا متوسل شویم تا آن ها برای ما دعا کنند که خدا چنین ایمان، معرفت، عبادت و دوری از شرکی را نصیبمان کند.

پی نوشت:

۱؛ طه، ۱۲۵ و ۱۲۶

۲؛ کهف، ۱۱۰

۳؛ بقره، ۲۴۹

۴؛ بقره، ۴

۵؛ یونس، ۳۶

۶؛ کهف، ۳۶

۷؛ جاثیه، ۳۲

۸؛ بقره، ۲۴۹

۹؛ فاتحه، ۵

۱۰؛ بینه، ۵

۱۱؛ انعام، ۱۶۲

۱۲؛ فرقان، ۴۳

۱۳؛ قیامت، ۲۲ و ۲۳

۱۴؛ بحار، ج ۹۱، ص ۱۵۱

۱۵؛ مفاتیح الجنان، مناجات خمسہ عشر، مناجات مریدین

۱۶؛ کهف، ۱۱۰

۱۷؛ مستدرک، ج ۱، ص ۱۰۰

۱۸؛ بحار، ج ۸۱، ص ۲۵۶

۱۹؛ کهف، ۱۱۰